

نگاهی به پیوند کتاب و تلویزیون

قصه‌های ملی به روایت آقای جمالی

دنیای قصه‌ها و نمایش به هم گره خورده است. همین است که معمولاً وقتی سریال یا فیلمی آنچنان که باید درست از آب در نمی‌آید نوک پیکان انتقاد را سمت فیلمنامه می‌برند و می‌گویند خانه از پای‌بست ویران است و قصه چفت و بست درست و حساسی نداشته یا شخصیت‌پردازی‌ها در متن به خوبی شکل نگرفته است. همه این‌ها بهانه‌ای شد که در این صفحه از قاب کوچک سراغ قصه‌ها برویم.

از شماره پیشین این کار را آغاز کردیم و البته سمت و سوی کارمان صرفاً معرفی کتاب نیست بلکه نگاه به آثاری داریم که به گونه‌ای یا به هنر رسانه گره خورده باشند. از این حیث خود را محدود نکردیم. کتاب‌های مرتبط با رسانه (به صورت تخصصی برای علاقه‌مندان به این حوزه) یا در فضایی همه‌پسند تر سری به آثاری می‌زنیم که با قلم هنرمندان نگارش شده باشند. همچنین از کتاب‌هایی می‌گوییم که منبع اقتباس سریال‌های تلویزیونی قرار گرفتند. در واقع سعی داریم هر بار شگفتانه‌ای از جنس کتاب در این صفحه داشته باشیم.

بانوی یک عمارت پرماجرا

نوشین مجلسی

سر دبیر

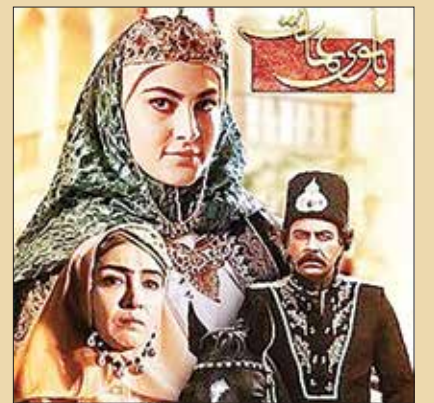
قاب کوچک



آی فیلم شبکه مرور خاطره‌هاست. با پایان یافتن سریال «آوای باران»، مدتی است که سریال «بانوی عمارت» جایگزین آن شده و برای علاقه‌مندان به قصه‌های تاریخی روی آنتن می‌رود. شاید شما هم دقت کرده باشید که دوره قاجار زمان محبوبی برای فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان برای روایت قصه‌های شان است و این موضوع در سال‌های اخیر بیش از پیش دیده می‌شود.

در تلویزیون از سال‌ها پیش سریال‌هایی داشتیم که این دوره زمانی را به تصویر می‌کشیدند؛ سریال‌هایی مثل «امیرکبیر»، راوی ماجرای تاریخی بودند و سریال‌هایی هم مثل «پهلوانان نمی‌میرند»، قصه‌ای زاینده تخیل نویسنده را در آن دوره تعریف می‌کردند. در همین اواخر هم سریال «گیلدخت» در همین دوره زمانی راهی آنتن شد. بانوی عمارت یکی از همین آثار است که سال ۹۷ روی آنتن شبکه سه سیما رفت. نویسنده این سریال احسان جوانمرد است. او مانند اثر دیگرش «جبران» که در شبکه نمایش خانگی پخش شد، در بانوی عمارت هم قصه‌ای عاشقانه را به نمایش درآورد که برای مخاطبان تازگی داشت.

سریال در عهد ناصری می‌گذرد و ماجرای دلبستگی شاهزاده ارسلان میرزا قاجار به فخرالزمان شالچی را بیان می‌کند که به ازدواج ختم می‌شود اما این آغازی بر خط اصلی قصه یعنی نمایش ماجراهای دست‌های پشت‌پرده سیاست و تلاش برای دستیابی به قدرت است و در ادامه مخاطبان را با فراز و فرودهای زیادی در زندگی خصوصی و همچنین جایگاه اجتماعی شاهزاده مواجه می‌کند؛ ضمن این‌که فیلمنامه در بخش‌هایی به ترور ناصرالدین شاه و دستگیری میرزا رضا کرمانی اشاره دارد.



قصه پر رمز و راز بانوی عمارت در نهایت شخصی را به عنوان عامل همه رخدادهای مشکوک و تلخ معرفی می‌کند که مخاطبان در طول سریال با شخصیت او آشنایی دارند؛ شخصیتی با بازی صالح میرزا آقایی که در اوج همدلی با شاهزاده ارسلان معرفی شده بود اما در نهایت عیان می‌شود پشت همه این ماجراهاست و گرگی است در لباس میش. قصه معماگونه همراه با جذابیت‌های روایتی از دل تاریخ، با طراحی صحنه و لباس متناسب با این دوره تاریخی، مخاطبان را به خود جذب و همچنین چهره‌های تازه‌ای را به تلویزیون معرفی کرد.

مریم مومن، بازیگر نقش فخرالزمان شالچی و همچنین حسام منظور، بازیگر شخصیت شاهزاده ارسلان، چهره‌هایی هستند که با این سریال بیشتر میان بینندگان تلویزیون شناخته شدند. هرچند منظور سابقه ایفای نقش در تئاتر داشت و پس از این سریال نیز در آثار دیگری همچون برادر جان درخشید. مریم مومن هم پس از این سریال در آثار دیگری دیده شد اما هیچ‌کدام همچون نقش فخرالزمان نتوانست توانایی او را نمایان کند.

برگ اول

نام من ملی

این بار سراغ کتاب قصه‌های ملی رفتیم. کتابی به قلم رضا فیاضی، بازیگر پیشکسوت که بسیاری او را با نقش آقای جمالی در قصه‌های «تابه‌تا» به خاطر دارند. خاطراتان باشد او این اثر را در برنامه رادیو هفت روایت می‌کرد و سعی داشت با لهجه شیرین جنوبی حال و هوای قصه را به خوبی به مخاطبان منتقل کند.

اگر بخواهید از خود نویسنده بیشتر بدانید، نام اصلی او عبدالرضا است که به گفته خودش ملی صدایش می‌کردند. چرا؟ چون زاده ۱۵ تیر سال ۱۳۳۲ در محله آسیه‌آباد اهواز است و در خاطرات خود می‌گوید من در روزهای ملی شدن صنعت نفت به دنیا آمدم، تا قبل از رفتن به مدرسه برایم شناسنامه نگرفته و نامی انتخاب نکرده بودند و من را «ملی» صدا می‌زدند.



برگ دوم

بازیگری که نویسنده شد

رضا فیاضی نقل می‌کند: «از دوران کودکی، علاقه زیادی به بازیگری داشتم، به بهانه‌های مختلف سعی می‌کردم نقش کاراکترهای مختلف را بازی کنم. یادم است وقتی مدرسه می‌رفتم، مجموعه «جاهل‌ها و ژنگول‌ها» از تلویزیون پخش می‌شد، من هم که شیفته بازیگری بودم، وقتی به مدرسه می‌رفتم، همکلاسی‌هایم را در حیاط پشتی مدرسه جمع می‌کردم و با آنها بازی می‌کردم». البته همانطور که تا الان متوجه شدید فیاضی علاوه بر بازیگری و کارگردانی دستی هم به قلم دارد و تاکنون چند مجموعه داستان و شعر از او به چاپ رسیده است.

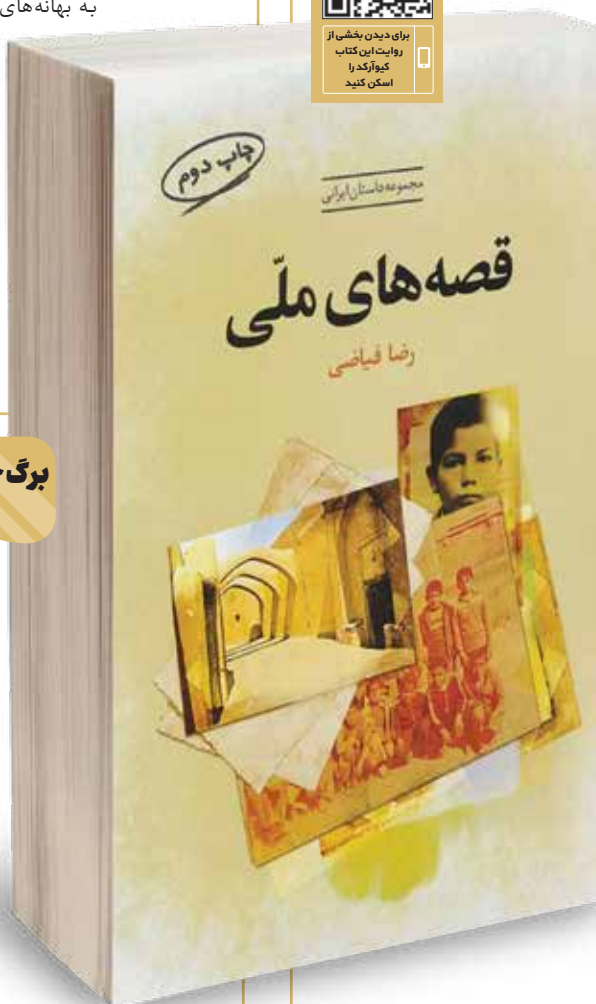


برای دیدن بخشی از روایت این کتاب کد QR را اسکن کنید

برگ سوم

لحن شیوا

«یک روز، مهمان ناغافل مثل مور و ملخ ریخت سر ما. آقا جانم خانه نبود. دست‌مان هم تنگ. مادر جانم می‌خواست آبروداری کند. گفت بروم از خانه همسایه سیب‌زمینی و پیاز بگیرم برای ناهار. نمی‌رفتم. گر گرفته بودم از خجالت. به هر جان‌کننده راهی شدم. در زدم. خانم تهرانی که معلم دبستان دخترانه بود در را به رویم باز کرد. (خانم حسینی چون از تهران آمده بود او را خانم تهرانی صدا می‌کردند) با خوش‌رویی پرسید چه می‌خواهم. گفتم. رفت و توی یک کاسه بزرگ چند دانه سیب‌زمینی و پیاز گذاشت. یک کتاب داستان هم رویش گفت: «ملی جان بخوان. اگر خوش آمد بده دوستانت بخوانند تو هم بیا یک کتاب دیگر از من بگیر.» این قسمتی از کتاب است که با خواندنش شیوایی و نرمی روایت به خوبی احساس می‌شود.



برگ چهارم

قصه سریالی

حالا که نگاهی به این کتاب و نویسنده‌اش داشتیم؛ می‌خواهیم پیشنهادی هم برای هنرمندان داشته باشیم. چه خوب است که این قصه منبع اقتباس مجموعه نمایشی قرار گیرد. گرچه نمی‌توان آن را با آثار هوشنگ مرادی کرمانی برابر دانست اما شاید بتواند مثل قصه‌های مجید که سال‌ها برای مخاطبان در گروه سنی مختلف خاطره‌ساز شد، سریال ماندگار دیگری را به قاب جادو هدیه داد. سریالی که ماجراهایش در خطه دیگری از این سرزمین می‌گذرد.